

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تولد و دوران کودکی پیامبر ﷺ

دوره سوم، شماره دوم

نام جزوه: تولد و دوران کودکی پیامبر ﷺ
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق
ناشر: موسسه در راه حق
نوبت چاپ: مکرر
تاریخ چاپ: ۱۳۹۶ هـ ش
چاپخانه: سلمان فارسی
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- محمد (صلی الله علیه واله) نوزاد عجیب ٨
- حلیمه دایه ی محمد (صلی الله علیه واله) ١٠
- محمد (صلی الله علیه واله) در طوفان حوادث ١٣
- سیمای محمد (صلی الله علیه واله) ١٤

دوره سوم، شماره دو / ۵

...شهر مکه در ظلمت و سکوت سنگینی
فرورفته بود و اثری از حیات و فعالیت به چشم
نمی‌خورد، تنها ماه، مطابق معمول آرام‌آرام از پشت
کوههای سیاه‌چرده‌ی اطراف، بالاآمده و شعاع کم‌رنگ
و لطیف خود را بر روی خانه‌های ساده و خالی از
تجمل و همچنین ریگزارهای دور شهر، پهن می‌کرد.
کم‌کم شب از نیمه می‌گذشت و نسیم
لذت بخش و مطبوعی سرزمین تفتیده‌ی حجاز را
فرامی‌گرفت و آن را برای مدت کوتاهی آماده‌ی
استراحت ساخت، ستارگان هم در این هنگام به
این بزم بی‌ریا، رونق و صفا بخشیده، به روی ساکنین
شهر مکه لبخند می‌زدند!

اکنون، سحر است و مرغان سحرخیز و شب‌زنده‌دار، با لحنی روح‌افزا در آن هوای بهشتی نغمه سر داده و گویا با معشوقی راز و نیاز می‌کنند!

کرانه‌ی افق مکه در آستانه‌ی سپیده‌ی سحری است، ولی هنوز، سکوت ابهام‌آمیزی بر شهر حکومت می‌کند و همه در خواب هستند فقط آمنه بیدار است و دردی را که در انتظارش بود احساس می‌کند... درد رفته‌رفته شدیدتر می‌شود... ناگهان چند بانوی ناشناس و نورانی را در اتاق خویش دید که بوی خوشی از آنان به مشام می‌رسید. متحیر است که ایشان کیان‌اند و چگونه از دربسته داخل شده‌اند؟!...

دوره سوم، شماره دو / ۷

طولی نکشید که نوزاد عزیزش به دنیا آمد و بدین ترتیب دیدگان «آمنه» پس از ماه‌ها انتظار در سحرگاه^۱ هفدهم ربیع‌الاول به دیدن فرزندش روشن شد.

همه از این ولادت خوشحال بودند، ولی در این هنگام که «محمد(صلی‌الله‌علیه‌واله)» شبستان تاریک و خاموش آمنه را روشن می‌کرد جای همسر جوانش «عبدالله» خالی بود چون او در بازگشت از سفر شام در مدینه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده‌شده بود و آمنه را برای همیشه تنها گذارد.^۲

۱. بحارالانوار، جلد ۱۵، ص ۲۵۰.

۲. کامل التواریخ، جزء ثانی، ص ۱۰؛ طبقات، جلد اول، ص ۶۱؛ بحارالانوار، جلد ۱۵، ص ۱۲۵.

۸ / تولد و دوران کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله

محمد (صلی الله علیه و آله) نوزاد عجیب

«محمد (صلی الله علیه و آله)» به دنیا آمد و همراه با ولادت او حوادثی در آسمان و زمین و مخصوصاً در مشرق که مهد تمدن آن روز بود، پدیدار گردید.

این حوادث به منزله‌ی سریع‌ترین وسیله‌ی خبرگزاری امروز جهان بود که از حادثه‌ی مهمی خبر می‌داد، از آنجاکه این نوزاد بایستی آداب و رسوم کهنه و خرافی ملت‌ها را درهم بکوبد و اساس و شالوده‌ای نو برای پیشرفت و ترقی انسان‌ها بریزد، از همان روزگار اول «زنگ بیدارباش» را به صدا درآورد.

کاخ باعظمت انوشیروان که شبیحی از قدرت و سلطنت ابدی! را در نظرها مجسم می‌کرد و مردم به آن و صاحبش چشم دوخته بودند، آن شب لرزید و

دوره سوم، شماره دو / ۹

چهارده^۱ کنگره‌ی آن فروریخت و آتشکده‌ی فارس^۲
که شعله‌های آتش آن هزار سال زبانه می‌کشید
به یک‌باره خاموش شد.

و خاکساران آن معبود خیالی و سوزنده که
حجاب‌های تعصب و تقلید غلط به آنان مهلت فکر و
مطالعه نمی‌داد، به حقیقت و جهت دیگری متوجه
شدند، همچنین، خشکیدن دریاچه‌ی ساوه منطقه‌ی
عظیم دیگری را بیدار ساخت!^۳

۱. بحارالانوار، جلد ۱۵، ص ۲۵۷.

۲. بحارالانوار، ج ۱۵ ص ۲۵۸.

۳. بحار، ج ۱۵، ص ۲۵۸ - ۲۶۳.

۱۰ / تولد و دوران کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله

حلیمه دایه‌ی محمد (صلی الله علیه و آله)

نزد اعراب از سالها پیشتر مرسوم بود که کودکان خویش را پس از تولد به دایه‌ی در میان قبایل اطراف شهر می‌سپردند تا هم در هوای آزاد و محیط طبیعی صحرا پرورش یابند و هم تکلم به لهجه‌ی فصیح عربی را - که در آن زمان، اصیل‌ترین جلوه آن در صحرا یافت می‌شد - فراگیرند!

بدین منظور و نیز بدان جهت که آمنه برای تغذیه‌ی فرزندش شیر نداشت، «عبدالمطلب» پدر بزرگ و کفیل محمد (صلی الله علیه و آله) به فکر افتاد بانویی محترم و مطمئن برای نگهداری محمد عزیز، یادگار فرزندش عبدالله، استخدام کند پس از

دوره سوم، شماره دو / ۱۱

کاوش و تحقیق کافی «حلیمه» را که از قبیله‌ی «بنی سعد» (قبیله‌ی که به شجاعت و فصاحت معروف بودند) و از زنان پاک‌دامن و اصیل به شمار می‌آمد، برای این کار انتخاب کرد.

حلیمه، محمد را به قبیله خود برد و چون فرزند خویش در مراقبت او می‌کوشید. «قبیله‌ی بنی سعد» مدتی بود که در صحرا گرفتار قحطی بودند: صحرای خشک و آسمان خشک‌تر، فلاکت و فقر آنان را افزون ساخته بود.

ولی از آن روز که محمد (صلی الله علیه واله) به خانه‌ی حلیمه آمد، خیروبرکت به او رو آورد و زندگی او که با فقر و تنگدستی می‌گذشت، رو به بهبود گذارد و چهره‌ی رنگ‌پریده‌ی او و فرزندانش

۱۲ / تولد و دوران کودکی پیامبر ﷺ

نور و طراوتی پیدا کرد. پستان خشک او پر از شیر شد و مرتع گوسفندان و شتران آن ناحیه خرم گشت. درحالی که دو سال پیشتر از گرسنگی نالان بودند و برای یک قطره باران دعا می کردند.

«محمد(صلی الله علیه واله)»، خود نیز بیش از دیگر کودکان رشد می کرد و از آن ها چابک تر می دوید و مانند آن ها شکسته حرف نمی زد.

چنان میمنت و برکت با او همراه بود که اطرافیانش به سهولت این حقیقت را درمی یافتند^۱ و به آن معترف بودند. به طوری که حارث همسر حلیمه

۱. اقتباس از بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۳۱ - ۳۹۵ و سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰ و سیره ی حلبیه، ج ۱، ص ۹۹.

دوره سوم، شماره دو / ۱۳

به او می‌گفت: آیا می‌دانی چه فرزند مبارکی نصیب ما شده است؟...

محمد (صلی الله علیه واله) در طوفان حوادث

تازه شش بهار از عمر «محمد (صلی الله علیه واله)» می‌گذشت که مادرش آمنه برای دیدار بستگان^۱ خود و شاید زیارت قبر شوهرش عبدالله شهر مکه را ترک گفت و به اتفاق محمد (صلی الله علیه واله) به سوی مدینه روان گشت و پس از دیدار نزدیکان خویش و تجدید عهد با مزار همسرش، پیش از رسیدن به مکه در محلی به نام «ابواء» درگذشت^۲.

۱. سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۸.

بدین ترتیب، محمد (صلی الله علیه و آله) در سنینی از عمر که هر کودکی احتیاج فراوان به محبت های سرشار پدر و دامان پرمهر مادر دارد این هر دو را از دست داد.

سیمای محمد (صلی الله علیه و آله)

همان طوری که ولادت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و حوادث بعد از آن خارق العاده بود و از شخصیت و عظمت او حکایت می کرد همچنین گفتار و کردار دوران کودکی آن حضرت او را از سایر کودکان ممتاز می ساخت به طوری که عبدالمطلب به این حقیقت واقف گشته و حضرتش را فوق العاده احترام می کرد.^۱

دوره سوم، شماره دو / ۱۵

ابوطالب عموی محمد (صلی الله علیه واله) می گفت: هرگز از محمد (صلی الله علیه واله) دروغ، کار ناشایست و جاهلانه ندیدیم، نه بیجا می خندید و نه سخنان بیهوده می گفت و بیشتر تنها بود^۱.

هنگامی که محمد (صلی الله علیه واله) هفت ساله بود یهود گفتند ما در کتاب هایمان خوانده ایم که پیامبر اسلام از غذای حرام و شبهه دار اجتناب می نماید خوب است او را امتحان کنیم، لذا مرغی ربودند و برای ابوطالب فرستادند، همه از آن خوردند، چون نمی دانستند، ولی محمد (صلی الله علیه واله) به آن دست نزد وقتی علت آن را پرسیدند، در جواب فرمود: آن حرام است و خداوند مرا از حرام

۱. بحار، ج ۱۵، ص ۳۶۶ و ۳۸۲ و ۴۰۲.

حفظ می فرماید... سپس مرغ همسایه را گرفته و فرستادند به خیال اینکه بعداً پولش را پردازند آن حضرت بازهم میل نکرد و فرمود این غذا شبهه‌ناک است و... آنگاه یهود گفتند این طفل دارای شأن و مقام عالی و ارجمندی است.^۱

بزرگ قریش «عبدالمطلب» با محمد(صلی الله علیه و اله) مانند سایر کودکان رفتار نمی کرد، بلکه برای او مقام و مرتبه‌ای رفیع قائل بود.

هنگامی که برای عبدالمطلب جایگاهی در کنار کعبه ترتیب می دادند و فرزندانش اطراف جایگاه مخصوص را احاطه می کردند عظمت و اُبّهت او مانع بود که شخصی به آنجا وارد شود، ولی

دوره سوم، شماره دو / ۱۷

محمد(صلی الله علیه واله) مقهور آن جلال و جبروت
نمی شد و یکر است به جایگاه مخصوص می رفت.

عبدالطلب به فرزندانش که مانع ورود

محمد(صلی الله علیه واله) می شدند می گفت: پسر م را
رها کنید، به خدا سوگند او دارای شأن عظیمی
است...

آنگاه محمد(صلی الله علیه واله) با بزرگ قریش،

عبدالطلب می نشست و با او به سخن می پرداخت^۱.

پایان